



صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران

معاونت سیاسی

اداره پژوهش‌های سیاسی

## نتیجه اعتماد کشورها به آمریکا

مطالعه موردی: لیبی



فرآورده‌های خبری و تولیدات پژوهشی در بخش‌های زیر قابل دسترس است:

– وب سایت خبرگزاری صدا و سیما (سرویس پژوهش) <http://www.iribnews.ir>

پژوهشگر: مهدی ناجی

۱	مقدمه	۱
۲	نگاهی گذرا به تاریخ سیاست خارجی لیبی در قرن بیستم	۲
۲	رویکرد ضد امپریالیستی قذافی نسبت به غرب	۲
۳	حادثه لاکربی؛ شروع دور جدیدی از فشارها و تحریمهای بینالمللی	۳
۳	رویکرد اشتباه قذافی نسبت به غرب	۳
۴	عادی سازی رابطه با غرب	۴
۵	بیداری اسلامی و سیاست یک بام و دو هوای اوباما در قبال قذافی	۵
۶	کلام آخر	۶



طی دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ میلادی، لیبی تحت رهبری قذافی از سوی غربی‌ها یک کشور حاشیه‌ای به حساب می‌آمد. روابط آمریکا و لیبی از سال ۱۹۸۰ رو به وخامت گذاشت و در سال ۱۹۸۸ آمریکا رسماً لیبی را به همکاری با تروریسم بین‌المللی متهم کرد. در این سال انفجار یک هواپیمای بوئینگ متعلق به خطوط هوایی پان امریکن باعث کشته شدن ۲۷۰ نفر شد. دولت آمریکا در آن زمان لیبی را مسئول مستقیم این حمله تروریستی معرفی کرده و روابط دو کشور به پایین‌ترین سطح رسید. به دنبال این واقعه مجموعه‌ای از تحریم‌های اقتصادی و سیاسی از جانب دولت آمریکا علیه لیبی برقرار شد که تا سال ۲۰۰۴ میلادی ادامه داشت.<sup>۱</sup>

آگاهی از نداشتن پایگاه اجتماعی در درون مرزها و رو به روشن شدن با چشم اندازه‌های نومیدکننده در بیرون از کشور، قذافی را بر آن داشت که چرخشی شگفت‌انگیز در سیاست خارجی لیبی پدید آورد و او را به برجسته‌ترین منبع اطلاعاتی آمریکا در جنگ پوشالی با تروریسم در دوران جرج بوش پسر و ستیز با رادیکالیسم در دوران باراک اوباما تبدیل نماید. پیروزی مردم مصر در روز ۲۲ بهمن ۱۳۸۹ در کنار زدن حسنی مبارک از قدرت، انگیزه ملت لیبی را برای قیام در برابر دیکتاتور لیبی افزایش داد. با تغییر اوضاع خاورمیانه همچنان خفقان در لیبی ادامه داشت تا این که تنها چند روز پس از سقوط حسنی مبارک و به ثمر رسیدن قیام مردم مصر، از ۲۷ بهمن ماه سال ۱۳۸۹ در لیبی هم تظاهرات‌های اعتراض آمیزی از سوی مردم لیبی علیه قذافی برگزار گردید. شیوه غلط برخورد قذافی در آرام سازی اعتراضات مردمی، بهترین بهانه را به آمریکا و پیمان ناتو داد تا بتوانند با استفاده از ظرفیت حقوقی شورای امنیت سازمان ملل متحد از این فرصت طلایی برای نابودی یکی از مخالفین سنتی خود و نیز گسترش حضور نظامی شان در شمال آفریقا و تقویت نیروهایشان در حوزه دریای مدیترانه و تسلط بر چاه‌های نفت لیبی استفاده کنند. با انعکاس اخبار مربوط به قیام مردم لیبی علیه حکومت آن کشور، هیچ دولتی حاضر به حمایت از قذافی نشد و حتی دولتی مانند روسیه که از متحدین قدیمی لیبی به شمار می‌رفت نیز از قذافی حمایت نکرد. این وضعیت و شدت خشونت علیه معترضین در لیبی، زمینه را برای مداخله گسترده خارجی در این کشور فراهم کرد.<sup>۲</sup>

در نهایت قیام مردم لیبی هر روز ابعاد جدید تری به خود می‌گرفت و مخالفان در شهر بنغازی شورای انتقالی را تأسیس کردند. این امر لیبی را به ورطه جنگ شهری مابین نیروهای دولت و نیروهای مخالف با همکاری ناتو کشاند. سازمان ملل متحد با تصویب قطعنامه شماره ۱۹۷۳ با هدف حمایت از غیرنظامیان، خواستار ایجاد منطقه پرواز ممنوع بر فراز لیبی شد. دارایی‌های قذافی و خانواده‌اش مسدود شد و دادگاه جنایات جنگی حکم بازداشت او و پسرش سیف‌الاسلام به همراه برادر خوانده‌اش عبدالله السنوسی را صادر کرد و از طریق اینترپل آنان را تحت تعقیب قرار داد. معمر قذافی در تاریخ ۲۸ مهر ۱۳۹۰ شمسی و پس از ماه‌ها درگیری و فرار از دست شورشیان و انقلابیون لیبی در شهر محل زادگاه خود یعنی «سرت»، دستگیر و اندکی بعد به دست انقلابیون کشته شد.<sup>۳</sup>

۱ - دنیای اقتصاد، ۱۳۸۵/۲/۲۶.

۲ - «چرایی و چگونگی سرنگونی قذافی»، خبرآنلاین، ۱۳۹۱/۷/۳۰.

۳ - ایسنا، ۱۳۹۹/۷/۲۷.

## ■ نگاهی گذرا به تاریخ سیاست خارجی لیبی در قرن بیستم

به دنبال اشغال استعمارگرانه لیبی به دست ایتالیا و سپس اشغال این کشور توسط آلمان در جنگ جهانی دوم، آمریکا «پایگاه هوایی ویلاس»<sup>۱</sup> را که به لحاظ راهبردی دارای اهمیت فوق العاده‌ای در منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا بود؛ از پادشاهی لیبی اجاره کرد و به تدریج حمایت‌های آمریکا از این کشور آفریقایی، در عرصه بین‌المللی افزایش یافت. در سال ۱۹۵۱ لیبی توانست استقلالش را به دست آورد. به همین ترتیب، آمریکا و وضعیت دفاتر سیاسی خود را در تریپولی از کنسولگری به وزیر مختار ارتقا داد. لیبی نیز در سال ۱۹۵۴ روابط با آمریکا را آغاز کرد و هردو کشور، روابط دیپلماتیک خود را به سطح سفارت ارتقا دادند. در سال ۱۹۵۹، نفت در لیبی کشف شد؛ موضوعی که سبب شد تا لیبی از یکی از فقیرترین کشورهای جهان، به کشوری ثروتمند تبدیل شود. بعد از ۱۹۵۹، آمریکا روابط گرم‌تری را با لیبی در پیش گرفت و سیاست‌های خود را که مبتنی بر عملیات‌هایی در پایگاه هوایی ویلاس و از آن مهم‌تر، منافع نفتی در این کشور آفریقایی بود، دنبال کرد. با تشدید جنگ سرد میان دو ابرقدرت شرق و غرب، به تدریج از اهمیت راهبردی پایگاه هوایی ویلاس که به عنوان یک پایگاه بمب افکن مورد استفاده قرار می‌گرفت، کاسته شد و این پایگاه به مرکزی برای آموزش تاکتیک جنگی در دهه ۱۹۶۰ تبدیل شد. در سپتامبر ۱۹۶۹، پادشاه ادیس اول که از سوی آمریکایی‌ها حمایت می‌شد، به وسیله گروهی از افسران نظامی که اطراف «معمّر قذافی» گرد آمده بودند، سرنگون شد تا اولین و آخرین پادشاه لیبی پس از استقلال این کشور باشد. با روی کار آمدن معمّر قذافی ۲۷ ساله، تاریخ سیاسی لیبی به طور کلی دگرگون شد.

## ■ رویکرد ضد امپریالیستی قذافی نسبت به غرب

بعد از کودتای ۱۹۷۰ قذافی، روابط میان آمریکا و لیبی رو به سردی گذاشت و دیری نپایید که این رابطه با ملی کردن صنعت نفت از سوی ژنرال جوان و به حاشیه رانده شدن شرکت‌های نفتی آمریکایی از لیبی تنش‌زا شد. دو سال بعد، در سال ۱۹۷۲، آمریکا سفیر خود را از لیبی فرا خواند. البته این تمام ماجرا نبود، چرا که در دهه ۱۹۷۰، کنترل و محدودیت‌های زیادی از سوی آمریکا بر خرید هواپیمای نظامی و مسافربری اعمال شد و کارمندان سفارت این کشور، بعد از حمله و به آتش کشیده شدن سفارتشان در لیبی، در دسامبر ۱۹۷۹، از این کشور خارج شدند. علاوه بر این، آمریکا در ۲۹ دسامبر ۱۹۷۹، لیبی را به عنوان یک «دولت حامی تروریست»<sup>۲</sup> نامید. در طول دهه ۱۹۷۰، قذافی خود را به عنوان یکی از حامیان آرمان استقلال فلسطین مطرح کرد. هرچند می‌توان او را یکی از حامیان حکومت‌های عرب ضد رژیم صهیونیستی نیز به شمار آورد. قذافی در جریان جنگ یوم کیپور (جنگ میان اعراب و رژیم صهیونیستی در ۱۹۷۳) و بحران نفتی سال ۱۹۷۳، از دولت‌های عربی حمایت کرد.

در ۱۹ اوت ۱۹۸۱، واقعه «خلیج سیدرا»<sup>۳</sup> به وقوع پیوست؛ واقعه‌ای که نشانگر وخامت روابط میان دو کشور بود. دو جنگنده سوخوی ۲۲ لیبی به سوی دو جنگنده اف ۱۴ دی آمریکا- که بر اساس اعلام دولت لیبی وارد حریم دریای سرزمینی این سرزمین شده بودند- شلیک کردند. نیروی هوایی آمریکا مدعی شد که این جنگنده‌ها در حال گشت‌زنی معمول خود بر فراز آب‌های بین‌المللی در دریای مدیترانه بوده‌اند. در نهایت، دو جنگنده لیبیایی مورد اصابت دو موشک حرارت یاب سایدویندر قرار گرفته و سرنگون شدند. ماجرای درگیری خلیج سیدرا در آب‌های جنوبی مدیترانه، زمانی رخ داد که لیبی بخش بیشتری از آب‌های آزاد را متعلق به خود می‌دانست (۱۵ مایل دریایی) و به همین دلیل، چندین بار درگیری میان جنگنده‌های نیروی هوایی لیبی با جنگنده‌های نیروی دریایی آمریکا رخ داده بود.

در دسامبر همین سال، وزارت خارجه آمریکا، گذرنامه‌های آمریکایی را برای سفر به لیبی لغو کرد و به منظور حفظ ایمنی، همه شهروندان آمریکایی حاضر در لیبی را به ترک خاک این کشور توصیه کرد. در ماه مارس ۱۹۸۲، دولت آمریکا، واردات نفت خام لیبی را به این کشور ممنوع کرد و کنترل بر کالاهای تولیدی آمریکایی را که به مقصد لیبی صادر می‌شدند، گسترش داد. در نتیجه برای همه معاملات، داشتن مجوز دولتی امری ضروری محسوب می‌شد. در ماه مارس دو سال بعد، کنترل صادرات مواردی دیگری را نیز شامل شد تا مانع از صادرات هرگونه مواد و تجهیزات به مجتمع پتروشیمی «راس لانوف»<sup>۴</sup> شود. در نهایت، در آوریل ۱۹۸۵، تمامی تأمینات مالی و بانکی صادرات و واردات مربوط به لیبی نیز تحریم شد.

در ژانویه ۱۹۸۶، آمریکا تحریم‌های اقتصادی جدید را علیه لیبی اعمال کرد. این تحریم‌ها شامل ممنوعیت کامل واردات و صادرات مستقیم، قراردادهای تجاری و فعالیت‌های مرتبط با سفر به لیبی می‌شد. علاوه بر این، دارایی‌های لیبی در آمریکا بلوکه شد. زمانی که گزارش داده شد، لیبی در بمب‌گذاری برلین که به کشته شدن ۲ و زخمی شدن ۷۹ نیروی آمریکایی منجر شد، نقش داشته است، آمریکا

1 - Wheelus Air Base

2 - state sponsor of terrorism

3 - the Gulf of Sidra incident

4 - the Ras Lanuf petrochemical complex

در ۱۴ آوریل همین سال، با انجام حمله هوایی علیه اهدافی نزدیک طرابلس و بنغازی، نسبت به این مسئله واکنش نشان داد. در طی این حمله، حداقل ۱۵ نفر لیبیایی کشته شدند که در این آمار، کودک ۱۵ ماهه ژنرال قذافی را نیز شامل می‌شود. همچنین نزدیک به ۱۰۰ نفر در این حمله زخمی شدند. متعاقب این حمله، آمریکا تحریم‌های تجاری و هوایی خود را علیه لیبی حفظ و فشارهای اقتصادی و دیپلماتیک بیشتری را ضد این کشور در عرصه بین‌المللی اعمال کرد.<sup>۱</sup>

### ■ حادثه لاکربی؛ شروع دور جدیدی از فشارها و تحریم‌های بین‌المللی

در دسامبر سال ۱۹۸۸، یک فروند بوئینگ ۷۴۷ از خطوط هوایی شرکت پان آمریکا، از لندن به نیویورک به پرواز درآمد، اما در جنوب اسکاتلند و در منطقه لاکربی توسط بمبی منفجر شد و ۲۵۹ نفر از مسافران و خدمه آن کشته شدند. ۱۱ نفر هم در لاکربی در جنوب اسکاتلند، به هنگام سقوط این هواپیما در این شهر و ویران کردن چند خانه، جان خود را از دست دادند تا مجموع قربانیان این حادثه به ۲۷۰ نفر برسد. به همین دلیل، این حادثه با عنوان سانحه لاکربی نیز شناخته می‌شود. چندی بعد دولت لیبی عامل این عملیات تروریستی شناخته شد. هرچند تا مدت‌ها لیبی مسئولیت این حادثه را بر عهده نگرفت.<sup>۲</sup>

در سال ۱۹۹۱، دو افسر اطلاعاتی لیبی توسط دادستان‌های فدرالی آمریکا و اسکاتلند به سبب مشارکتشان در این بمب‌گذاری، تحت تعقیب قرار گرفتند. در ژانویه سال بعد، شورای امنیت سازمان ملل متحد، قطعنامه ۷۳۱ را تصویب کرد که خواستار تسلیم مظنونان لیبیایی مشارکت‌کننده در حادثه لاکربی و همچنین پرداخت غرامت به خانواده‌های قربانیان شد و از لیبی توقف تمامی حمایت‌ها از تروریسم را خواستار شد. رد این قطعنامه از سوی لیبی، منجر به قطعنامه ۷۴۸ شورای امنیت، در ۳۱ مارس ۱۹۹۲ شد که در واقع، تحریم‌های بیشتری را بر لیبی تحمیل می‌کرد. این تحریم‌ها، شامل ایجاد منطقه پرواز ممنوع بر فراز لیبی و همچنین منع فروش هواپیما و تجهیزات هوایی، ممنوعیت فروش سلاح، کاهش سطح روابط دیپلماتیک و صدور روادید بود. ادامه تقابل قذافی در برابر غرب، منجر به تصویب قطعنامه ۸۸۳ شورای امنیت در نوامبر ۱۹۹۳ شد. بر اساس این قطعنامه، محدود کردن دارایی‌های لیبی و تحریم برخی از تجهیزات نفتی، هدف قرار گرفت.

### ■ رویکرد اشتباه قذافی نسبت به غرب

حدود ده سال بعد، در مارس ۲۰۰۳، طرابلس به صورت مخفیانه با واشنگتن و لندن، با ارائه این پیشنهاد مبنی بر شفاف‌سازی دامنه برنامه‌های تسلیحاتی خود وارد گفتگو شد. این امر در دسامبر همین سال، موجب شفاف‌سازی عمومی دامنه تحقیقات و توانایی تسلیحاتی شد. در سپتامبر ۲۰۰۳، لیبی تمامی الزامات باقی‌مانده قطعنامه شورای امنیت در خصوص بمب‌گذاری لاکربی را برآورده کرد؛ الزاماتی که شامل دست کشیدن از دشمنی با آمریکا، پذیرش مسئولیت اقدامات افسران اطلاعاتی خود و پرداخت غرامت مناسب به خانواده‌های قربانیان این حادثه می‌شد. آمریکا از قذافی مبلغ ۲/۷ میلیارد دلار به عنوان غرامت برای خانواده‌های قربانیان لاکربی درخواست کرد که بر این اساس، غرامت پرداخت شده به خانواده هر فرد، برابر با ۱۰ میلیون دلار می‌شود.

در اینجا لازم است تا به گوشه‌ای از استانداردهای دوگانه حقوق بشر غربی اشاره کنیم. در حالی آمریکا این مبلغ را از لیبی درخواست می‌کند که وقتی هواپیمای مسافربری ۶۵۵ شرکت هواپیمایی ایران ایر در تیر ۱۳۶۷ با شلیک موشک هدایت شونده از ناویواس اس، متعلق به نیروی دریایی آمریکا بر فراز خلیج فارس سرنگون شد، آمریکایی‌ها نهایتاً با تمایز میان مسافران، به کشته‌شدگان شاغل مبلغ ۳۰۰ هزار دلار و به کشته‌شدگان غیر شاغل، مبلغ ۱۵۰ هزار دلار به عنوان غرامت پرداخت کردند. بر این اساس، ارزش خون هر آمریکایی به ترتیب بیش از ۳۳ برابر و ۶۶ برابر ارزش خون هر ایرانی محسوب می‌شود. هرچند در ادامه با آغاز زیاده‌خواهی‌های غرب، علاوه بر این مقدار، مبالغ بیشتری نیز درخواست شد.<sup>۳</sup>

اولین گام قذافی به سوی غرب، موجب آغاز «زیاده‌خواهی‌های غرب» شد. اگرچه قرار بود تا تحریم‌ها علیه لیبی پایان یابد. اما بهانه جویی‌های مختلفی از جانب غرب آغاز شد و در همان ابتدای امر، فرانسه شرط لازم برای لغو تحریم‌ها در شورای امنیت را رضایت خانواده‌های قربانیان فرانسوی اعلام کرد. سپس با لغو رسمی تحریم‌های سازمان ملل متحد، تحریم‌های آمریکا همچنان به قوت خود باقی ماند؛ چرا که واشنگتن این بار لغو تحریم‌ها را منوط به اثبات «تغییر مسیر لیبی»<sup>۴</sup> کرد. شاید سخنان جورج بوش در این خصوص، خط

۱ - اعتماد نافرجم (تاریخ بدعهدی‌های آمریکا)؛ ابودرگوهری مقدم، امیر محمد اسماعیلی، دانشگاه جامع امام حسین (ع)، ص ۴۳، ۱۳۹۸.

۲ - "مصطفی عبد الجلیل"، وزیر مستعفی دادگستری لیبی فاش کرد که حادثه تروریستی لاکربی در سال ۱۹۸۸ که در آن ۱۸۹ آمریکایی کشته شد، به دستور معمر القذافی انجام شده است. (اسلام تایمز به نقل از خبرگزاری فارس، ۱۳۸۹/۱۲/۵).

۳ - اعتماد نافرجم (تاریخ بدعهدی‌های آمریکا)؛ ابودرگوهری مقدم، امیر محمد اسماعیلی، دانشگاه جامع امام حسین (ع)، ص ۴۳، ۱۳۹۸.

مشی آمریکا در برابر لیبی را بیش از پیش نشان دهد؛ «با اعلامیه امروز از سوی رهبر لیبی، این کشور روند بازگشت به جامعه ملل را آغاز کرده است و سرهنگ قذافی راه پیش رو را می‌داند.» اما این تمام ماجرا نبود، چرا که طرف‌های غربی از دولت لیبی خواستند تا هرگونه تحقیق، توسعه و تولید در زمینه هسته‌ای را متوقف کرده و به بازار سان آژانس بین‌المللی اتمی اجازه دهد که بدون هیچ گونه محدودیتی به بازرسی از مراکز هسته‌ای این کشور بپردازند. همچنین دولت لیبی موظف شد تا تمام تجهیزات هسته‌ای خود را به آمریکا و روسیه منتقل کند. در مقابل نیز گفته شد شورای امنیت، گام‌هایی در جهت لغو تمامی تحریم‌ها علیه این کشور برخواهد داشت. پس از اعلام عمومی دولت لیبی در دسامبر ۲۰۰۳، قذافی همکاری خود با آمریکا، انگلستان، سازمان بین‌المللی انرژی اتمی و سازمان منع سلاح‌های شیمیایی را آغاز کرد. لیبی همچنین پروتکل الحاقی سازمان بین‌المللی انرژی اتمی را امضا کرد و به یکی از اعضای کنوانسیون منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای تبدیل شد. در ۱۹ دسامبر سال ۲۰۰۳، قذافی دست به اقدامی عجیب زد و فراتر از خواست اروپایی‌ها عمل می‌کند. دولت لیبی علاوه بر لغو تمام برنامه‌های هسته‌ای خود و پذیرش پروتکل الحاقی، تصمیم گرفت تا برد موشک‌هایش را نیز به ۳۰۰ کیلومتر کاهش دهد.

نباید این نکته را از خاطر برد که قذافی سالخورده تحت تاثیر دو جنگ افغانستان (۲۰۰۱) و عراق (۲۰۰۳)، قرار گرفته بود و از این موضوع، واهمه داشت که کشور بعدی برای حمله نظامی لیبی باشد. حتی او در یکی از سخنرانی‌های خود در جمع سران عرب، به این ترس اشاره کرد و گفت: «معلوم نیست! شاید هدف بعدی حمله آمریکا ما باشیم.» لذا قذافی میان «مخالفت» و «اعتماد» به غرب، دومی را برگزید. شاید بهترین تعبیر از اعتماد دولت لیبی به طرف اروپایی-آمریکایی را وزیر امور خارجه این کشور ارائه می‌دهد. عبدالرحمن شلقم، پس از اعلام تعهدات لیبی در مذاکرات گفت: «در تلاشی بلند مدت به توافقی رسیدیم که با قصد اولیه طرف مقابل مذاکره متفاوت است. دوستان ما در آژانس، ما را قانع کرده‌اند که به تمام مسائل رسیدگی کنند و اگر این توافق با موفقیت انجام شود، ما می‌توانیم با دنیا به گفتگو بنشینیم.»

لیبی با اجرای تمام تعهدات خود ظرف مدت کمتر از یک سال، گام بزرگی برای اعتماد سازی برداشت و تا سیاست هسته‌ای خود اعم از دستگاه‌های سانتریفیوژ، قطعات مربوطه، مدارک و مخزن‌های حاوی هگزافلوراید اورانیوم را به آمریکا منتقل کرد؛ اما عجیب‌ترین اقدام لیبی، انهدام تمامی تجهیزات مرتبط با موشک‌های اسکاد سی بود. همچنین قذافی موافقت کرد تا موشک‌های اسکاد بی را نیز منهدم کند. او با چنین اقدامی امنیت دفاعی خود را عملاً از دست داد؛ اما همچنان زیاده خواهی‌های طرف غربی ادامه داشت و تحت عناوینی همچون حقوق بشری و حمایت از تروریسم بیان می‌شد. بر همین اساس است که وزیر انرژی آمریکا، ادوارد اسپنسر آبراهام در مارس ۲۰۰۴، ارسال تسلیحات لیبی به آمریکا را «تنها نوک کوه یخی» نامید که نشانگر ۵ درصد از تمامی آن چیزهایی است که آمریکا از لیبی خواستار است.

### ■ عادی سازی رابطه با غرب

به تدریج، روند عادی سازی روابط با آمریکا، سرعت بیشتری گرفت. بنا بر تصمیم آمریکا لایحه تحریم ایران و لیبی، دیگر نسبت به لیبی قابلیت اجرا نداشت و جورج بوش، فرمان اجرایی را در ۲۰ دسامبر ۲۰۰۴ امضا کرد که قرار بود به وضعیت اضطراری مربوط به لیبی و تحریم‌های اقتصادی مبتنی بر «قانون اقدام اقتصادی بین‌المللی در شرایط اضطراری»<sup>۱</sup> پایان دهد. آنچه در عمل، نصیب قذافی شد، تنها رفع برخی از محدودیت‌های مربوط به حمل و نقل بار و مسافر بود و محدودیت‌های صادراتی، همچنان باقی ماندند.

در همین سال و با امضای معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای از سوی لیبی، بازرسان آمریکایی و انگلیسی برای از بین بردن سلاح‌ها وارد این کشور شدند. بر اساس مطالبی که منابع لیبیایی در همان زمان منتشر کردند، مشخص شد، بسیاری از این ورود و خروج‌ها که حجم زیادی از مراودات بین‌المللی لیبی را نیز تشکیل می‌داد، با ورود و خروج اطلاعات محرمانه از لیبی و تشریح زیرساخت‌ها و نقاط استراتژیک و حساس این کشور نیز همراه بوده است. حتی برخی از کارشناسان غربی، خلع سلاح طرابلس را «یک داستان موفقیت برای جامعه اطلاعاتی آمریکا، مطرح کردند.»

کارکنان دیپلماتیک آمریکا، دفتر حافظ منافع<sup>۲</sup> این کشور را در طرابلس، در ۸ فوریه ۲۰۰۴ بازگشایی کردند. این مأموریت دیپلماتیک، کمی بعد به دفتر ارتباطی<sup>۳</sup> آمریکا ارتقا یافت. تاسیس یک مدرسه آمریکایی در طرابلس در سال ۲۰۰۵، به خوبی نشانگر افزایش حضور

1 - the International Emergency Economic Powers Act - Interest Section  
2 -  
3 - liaison Office

آمریکایی‌ها در لیبی و ادامه روند عادی سازی روابط بود. لیبی حضور دیپلماتیک خود را در واشنگتن، با افتتاح دفتر حفظ منافع، در ۸ جولای ۲۰۰۴، از سر گرفت که ابتدا در دسامبر همین سال به دفتر ارتباطی و در ۳۱ مه ۲۰۰۶، به سفارت کامل ارتقا یافت. در ۱۵ مه ۲۰۰۶، وزارت امور خارجه آمریکا قصد خود را مبنی بر خارج کردن نام لیبی از لیست حامیان تروریسم اعلام داشت؛ چرا که آمریکا معتقد بود، لیبی الزامات ضروری را برای این امر انجام داده است. از طرفی در دوره شش ماهه گذشته، از هیچ اقدام تروریستی حمایت نکرده و از سویی دیگر، این اطمینان را برای سران غرب ایجاد کرده بود که در آینده به سمت حمایت از چنین اقداماتی، گام نخواهد برداشت. نهایتاً در ۳۰ ژوئن ۲۰۰۶، آمریکا نام لیبی را از لیست حامیان دولتی تروریسم خارج کرد. در همین ماه، معاهده‌ای نظامی با لیبی به نام «توافق نامه مشترک صلح و امنیت» میان قذافی و تونی بلر امضا شد؛ بنابر این توافق نامه، انگلستان تعهد کرد تا در صورتی که لیبی مورد حمله قرار گیرد، ملزم به حمایت از این کشور باشد. دولت لیبی تحت فشارهای آمریکا و انگلستان، سایر تعهدات خود را نیز اجرایی کرد و از آنجایی که به بهانه‌های مختلفی چون «برطرف نشدن موانع عادی سازی روابط»، از مزایای اقتصادی توافقات بهره‌مند نشده بود، سعی می‌کرد تا آخرین مراحل عادی سازی روابط را نیز طی کند. بر همین اساس، قذافی مبلغ ۱/۵ میلیارد دلار دیگر را نیز در ۳۱ اکتبر ۲۰۰۸، به خانواده‌های قربانیان چندین عملیات تروریستی که به حمایت از آن متهم شده بود، پرداخت کرد. در همین سال، آمریکا و لیبی توافقنامه دو جانبه‌ای را در مورد همکاری‌های علمی و فناوری امضا کردند.<sup>۱</sup>

### ■ بیداری اسلامی و سیاست یک بام و دو هوای اوپاما در قبال قذافی

با ظهور بیداری اسلامی در منطقه، دامنه جنبش‌های مردمی به لیبی هم رسید. اما قذافی که با اعتماد به غربی‌ها تمام امکانات خود را از دست داده بود و انتظار حمایت آن‌ها را داشت، با پاسخ سرد آن‌ها مواجه شد. روابط میان لیبی و آمریکا با بروز جنگ داخلی در سال ۲۰۱۱، به شدت رو به سردی گذاشت. با شدت گرفتن جنبش‌های مردمی در لیبی، آمریکا که قذافی را بیش از پیش ضعیف یافت، روابط خود را با آن قطع کرد و تحریم‌ها را دوباره علیه اعضای ارشد دولت لیبی از سر گرفت. سخنگوی کاخ سفید، جی کارنی در این خصوص تاکید کرد که مشروعیت رژیم قذافی، به «صفر رسیده است». آمریکا، همراه با چندین کشور اروپایی و عربی، از سازمان ملل متحد خواستند تا دخالت نظامی در لیبی را مجاز کند. سفیر آمریکا در سازمان ملل متحد، سوزان رایس، روسیه و چین را شدیداً تحت فشار گذاشت تا قطعنامه را وتو نکنند و در نهایت، در ۱۷ مارس ۲۰۱۱، توانست تصویب قطعنامه را به دست آورد. در این زمان که قذافی توانسته بود، کنترل بخش عمده‌ای از کشورش را به دست گیرد، با یک حمله چند جانبه خارجی مواجه شد. انگلستان نیز که ۵ سال قبل توافقنامه نظامی مشترکی را برای دفاع از لیبی به امضا رسانده بود در این حمله با آمریکا همراه شد. چرخش غرب نسبت به قذافی به اندازه‌ای بود که حتی معمر قذافی در مصاحبه رسانه‌ای خود پس از خیزش سرتا سری مردم لیبی علیه نظام این کشور، آمریکا و غرب را به «خیانت به نظام لیبی» متهم کرد.

آمریکا نقش مهمی در نخستین مرحله مداخله، انهدام پدافند هوایی لیبی و هماهنگ کردن نیروهای بین الملل در ایجاد یک منطقه پرواز ممنوع علیه این کشور ایفا کرد. این مداخله به شدت رژیم قذافی را تضعیف کرده و سبب سقوط طرابلس به دست مخالفان قذافی در ۲۰ اوت ۲۰۱۱ شد. وقتی در ۱۴ مارس ۲۰۱۱، نیروهای دولتی لیبی، شهر «اجدایبا»، آخرین شهر در مسیر منتهی به بنغازی را در کنترل گرفته و در حال آماده سازی مقدمات محاصره کامل بنغازی بودند، دولت‌های غربی که پایان کار شورشیان را مکتوم می‌دیدند، وارد عمل شده و با صحنه گردانی هیلاری کلینتون، قطعنامه ۱۹۷۳ را با عنوان «حفاظت از غیرنظامیان لیبی»، به تصویب رساندند. همچنین در جو سنگینی که علیه دولت قذافی در عرصه بین المللی ایجاد شده و به واسطه این که قذافی به امید نزدیکی با آمریکا، روابط خود را با چین و روسیه به حداقل رسانده بود. این دو قدرت جهانی هم این قطعنامه را وتو نکردند. تلاش‌های واشنگتن برای براندازی رژیم قذافی ادامه یافت و باراک اوپاما در فرمانی سری، مجوز انتقال سلاح به شورشیان لیبی را صادر کرد. در این فرمان، اوپاما به سازمان سیا اجازه پشتیبانی نظامی مخفی از شورشیان مسلح لیبی، با هدف براندازی دولت سرهنگ قذافی را داد.

در نهایت، با دخالت مستقیم ناتو به فرماندهی آمریکا و مشارکت جدی فرانسه، ایتالیا و بریتانیا و البته حمایت‌های متحدان منطقه‌ای آمریکا، از جمله ترکیه، اردن و سعودی از طریق ایجاد منطقه پرواز ممنوع در شرق لیبی - که اجازه استفاده از نیروی هوایی را در سرکوب شورش‌ها به دولت قذافی نمی‌داد - پشتیبانی تسلیحاتی و لجستیک سنگین از شورشیان توسط سیا، ام ای سیکس و دستگاه اطلاعاتی قطر، در ۸ اوت ۲۰۱۱، شهر طرابلس، پایتخت حکومت لیبی سقوط کرد و حکومت ۴۲ ساله سرهنگ معمر قذافی، عملاً از هم فروپاشید. بلافاصله اوپاما در سخنرانی خود با تاکید بر اینکه قذافی باید از حکومت کناره‌گیری کند، گفت: «هرچند واضح است که حکومت قذافی

۱ - «لیبی از فهرست حامیان تروریسم خارج شد»، دنیای اقتصاد، ۱۳۸۵/۲/۲۶.

به پایان خود رسیده است، اما او همچنان این فرصت را دارد تا با تحویل قدرت به مردم لیبی و فراخواندن آن نیروهایی که به مبارزه ادامه می‌دهند، از خون ریزی بیشتر جلوگیری کند.»

اولین تماس مستقیم آمریکا با مخالفان قذافی، در تاریخ ۱۴ مارس ۲۰۱۱ برقرار شد، هنگامی که وزیر امور خارجه، هیلاری کلینتون با «محمود جبریل»، رئیس مجلس ملی انتقالی در پاریس دیدار کرد. آمریکا در ۱۵ جولای همین سال، شورای ملی انتقال لیبی را به رسمیت شناخت و در تاریخ ۱۵ اوت نیز سفارت لیبی در آمریکا به «علی الاوجلی» اعطا شد. بعدها آمریکا تلاش کرد تا در سازمان ملل متحد بخشی از قطعنامه ۱۹۷۰ شورای امنیت سازمان ملل را لغو کند تا از این طریق بتواند دارای‌های غیرقانونی لیبی را به دولت موقت منتقل کند؛ همان دارای‌هایی که قذافی با انجام تمام تعهدات، طی یک دهه نتوانست، بدان دست یابد. هنگامی که جنگ داخلی در اکتبر به پایان رسید، باراک اوباما قول داد تا با دولت جدید لیبی، به عنوان یک شریک، همکاری داشته باشد و تاکید کرد که آمریکا «نسبت به مردم لیبی متعهد است.»

زمانی که روابط آمریکا و دولت جدید لیبی به دلیل حمله افراد مسلح و بمب‌گذاری دفتر ارتباطی آمریکا در بنغازی - که منجر به کشته شدن ۴ آمریکایی از جمله «جورج کریستوفر استیونس» (سفير آمریکا) شد - رو به تنش گذاشت، رهبر موقت لیبی و سپس مردم، آن را محکوم کردند. رهبر موقت لیبی، «محمد یوسف المقریف»، به سرعت این حمله را محکوم کرد و از آمریکا عذرخواهی کرد. او این واقعه را به عنوان اقدامی «بزدلانه» توصیف کرد و قول داد تا مسبب‌های اصلی آن را بازداشت و محاکمه کند.

در تاریخ ۲۷ می ۲۰۱۴، آمریکا به همه شهروندان در لیبی، تو صیه کرد که فوراً این کشور را ترک کنند و با اشاره به وضعیت امنیتی ناپایدار و غیرقابل پیش‌بینی در لیبی، به شهروندان خود هشدار داد تا از سفر به این کشور جلوگیری کنند.

با سقوط قذافی، لیبی در وضعیت بغرنجی فرو رفت. به عبارتی خلاء قدرت، متعاقب آن، زمینه را برای ظهور گروه‌های تروریستی مختلف، از جمله گروهک‌های وابسته به داعش با هدف کسب قدرت در آن کشور و چپاول منافع طبیعی را فراهم آورد. البته اوباما و هیلاری کلینتون وزیر خارجه وقت آمریکا، اصرار داشتند که بحران لیبی ناشی از سرنگونی قذافی نبوده و آشوب‌ها بیشتر ناشی از ناکامی ائتلاف در برپایی یک دولت باثبات در همان روزهای پس از سقوط وی بوده است. اوباما همچنین بخشی از تقصیر را متوجه دو متحد سنتی آمریکا، یعنی فرانسه و انگلیس دانست و از اینکه تصور می‌کرده است، آن‌ها در ساماندهی اوضاع پس از قذافی مصمم خواهند بود، ابراز پشیمانی کرد.

اگرچه ناتو به رهبری آمریکا به ظاهر در قالب اقدامات بشردوستانه وارد میدان شد؛ اما به دلیل تخریب زیرساخت‌ها، عدم برنامه‌ریزی برای آینده و فقدان توجه کافی به ظرفیت‌های درونی لیبی، مردم بیشتری قربانی شدند که در نتیجه، بحرانی‌تر شدن اوضاع انسانی و شرایط را در پی داشت. با فروپاشی رژیم قذافی، انقلابیون با خلاء رهبری و فقدان برنامه روبه رو شدند و به سمت جنگ‌های داخلی بر سر قدرت رفتند تا جایی که در طرابلس، سرت و بنغازی، هسته مدعی قدرت شکل گرفت و دولت وحدت ملی به نتیجه نرسید. برگزاری انتخابات برای نهادهای قانون‌گذاری و مجلس در سال ۲۰۱۱ و ۲۰۱۴، با کاهش تعداد مشارکت‌کنندگان روبرو شد و این عامل، موجب فقدان رقابت سیاسی در کشور شد. اکنون با گذشت ۹ سال از سقوط قذافی، وجود گروه‌های شبه نظامی و محلی مختلف تحت حمایت قدرت‌های منطقه‌ای و غربی، سبب تشدید ناامنی در این کشور شده است و اگرچه لیبی در زمان حکومت قذافی از وجود تبعیض‌ها و نابرابری‌های مختلفی رنج می‌برد، اما نباید از تصویرسازی رسانه‌های جریان سلطه غرب در کارزار تبلیغاتی علیه این کشور سرشار از منابع نفتی غافل شویم؛ موضوعی که با سقوط حکومت سرهنگ قذافی، خود را بیش از پیش به نمایش گذاشت. لیبی که روزگاری به کشور یارانه‌ها مشهور بود، نه تنها در رؤیای رسیدن به کشوری دموکراتیک و توسعه یافته ناکام ماند، بلکه رؤیای حکومتی مقتدر حتی نظیر قذافی را آرزو دارد؛ موضوعی که حتی می‌توان در رسانه‌های جریان اصلی نیز، آن را مشاهده کرد. کافی است به سرتیتر برخی از آن‌ها نگاهی بیندازیم: «لیبی ۷ سال پس از سقوط قذافی در منجلاب هرج و مرج فرو رفته است؛» «لیبیایی‌ها که روزگاری مخالف قذافی بودند، اکنون از تغییر رژیم صورت گرفته با رهبری آمریکا پشیمان‌اند و دل تنگ سرهنگ قذافی هستند.»

## ■ کلام آخر

تجربه لیبی را می‌توان نمونه بارز زیاده خواهی‌ها و بدعهدی‌های کشورهای غربی به خصوص در قبال دولت‌های سرسپرده و نتیجه اعتماد کشورهای متزلزل به آمریکا دانست. قذافی درباره سرنوشت خود و کشورش این طور می‌گوید: «سرنوشت لیبی را می‌توان الگوی سایر کشورها در ارتباط با آمریکا دانست؛ این عادت آمریکایی‌ها است که فقط دنبال منفعت خودشان هستند. ایران و کره شمالی باید از رفتار آن‌ها با ملت لیبی درس بگیرند.» آمریکا در طول تاریخ خود، بارها از این حقیقت پرده برداشته که در سیاست خارجی خود و برای تحقق منافعش، از هیچ اقدام خلاف قانون و اخلاق فروگذار نمی‌کند به نحوی که حاضر است، به راحتی معاهدات خود را در هر سطحی که باشد،



به بهانه‌های مختلف زیر پای بگذارد. پاسخ اعتماد دولت‌های مختلف به آمریکا، نتیجه مطلوب را به دنبال نداشته و گاهی با زیاده خواهی های پایان ناپذیر و گاهی هم با رفتار ناقضانه همراه شده است. به عبارتی دیگر، دو روی سکه اعتماد به آمریکا، زیاده خواهی و بدعهدی بوده است. کشورهای متعددی را در تاریخ می‌توان یافت که به ضا تحت تاثیر نیروهای داخلی یا جامعه بین‌الملل، تن به مذاکره با آمریکا داده و معاهداتی را به امضا رسانده‌اند؛ اما این اعتماد، با بدعهدی‌های طرف غربی همراه بوده است. کشورهای عراق، لیبی، کوبا و کره شمالی از جمله کشورهایی هستند که در مقاطعی تصمیم گرفتند تا سیاست‌های عادی‌سازی را با آمریکا دنبال کنند؛ سیاستی که برآیند آن، طیفی از جنگ، توسعه نیافتگی و ویرانی را به دنبال داشته است. اکنون لیبی پس از دیکتاتوری قذافی چند پاره شده و ثبات، به کلیدواژه ای غریب برای مردمان این کشور تبدیل شده است.<sup>۱</sup>



---

۱ - اعتماد نافرجام (تاریخ بدعهدی‌های آمریکا)؛ ابوذر گوهری مقدم، امیر محمد اسماعیلی، دانشگاه جامع امام حسین(ع)، ص ۴۳، ۱۳۹۸.